



پوشاک و لباس سازی

سلیپن و تجارت

● سلیپن و تجارت / نیکلاس هویت / ہاشم بناپور

HORS-SÉRIE

magazine littéraire

HORS-SÉRIE

Louis-Ferdinand

Céline



مجله علوم انسانی
فصلنامه علمی و پژوهشی



DOM. 7 € - BEL. 7 € - CH. 11 FS - A. 7 € - MMD. 6.10 € - CAN. 10.00 \$ - D. 7.4 - ESP. 7 € - GB. 5.5 € - GR. 7 € - ITA. 7 € - LUX. 7 € - MAR. 65.00 Dir. - SPAC. 6.80 €

M 03294 n.p. F. 6.10 €

وقتی سلین درباره سال‌های اولیه استخدام خود سخن می‌گوید طبق معمول به حقایق شاخ و برگ می‌دهد و به واقعیت زندگی نامه خود در رمان مرگ قسطی اعتراف می‌کند. در مصاحبه با کلود بونی فوی^۱ که در مجله آرتز چاپ شده، می‌گوید: من شاگرد خیلی‌ها بودم... به شاگردان پولی نمی‌دادند... حتی به من گفتند که اغلب شاگردان باید به کارفرمای خود پول بپردازند تا چم و خم تجارت را از آنها یاد بگیرند... بنابراین حق کوچکترین شکایت را نداشتم... من قدم به قدم پیش می‌رفتم. ابزارها را حمل می‌کردم یکبار هم رفتم تا کارگران را از کافه رو به روی کارگاهم جمع کنم... اما بعد از شش ماه از کار برکنار شدم... و بدون هیچ دلیلی کس دیگری را استخدام کردند.

واقعیت پیش پا افتاده‌ای است، اگر چه ممکن است که سلین در دوران شاگردی دستمزدی دریافت نمی‌کرد. به واقع او شغل‌های کمی را عهده‌دار بود، زیرا بیشتر در تجارت جواهرات کار کرده و از این راه تجربه زیادی به دست آورده بود. در اول ژانویه ۱۹۱۰ در مغازه پارچه‌فروشی بزرگی مشغول به کار شد. هفت ماه بعد، یعنی در سوم ژوئیه با رضایت نامه رسمی آنجا را ترک کرد و در سپتامبر با روبرت در جواهرفروشی آغاز به کار کرد تا ۳۱ مارس ۱۹۱۱ با روبرت کار

کرد و با گواهی نامه مثبتی آنجا را ترک کرد. کارفرمای سلین درباره اش چنین نظر داده بود: من درستی و پشتکار و درستکاری او را تأیید می‌کنم، به عبارتی این مرد جوان از همه لحاظ مورد تأیید است. بنا به نظر فرانسوا گیباول^۱ او مسئول خیلی از کارها بود، از جمله نقل و انتقال جواهرات گران قیمت. در مصاحبه با کلود بونی فوی سلین درباره روزهایی که به تجارت جواهرات مشغول بود می‌گوید: آنها همه نوع کار را به من محول می‌کردند از تمیز کردن نقره گرفته تا زیر نظر گرفتن مشتری‌ها... من فقط دستور را اجرا می‌کردم... با فروشنده می‌رفتم نمونه اجناس یعنی صندوقچه‌ای پر از مدل‌ها و سنجاق کراوات‌ها را حمل می‌کردم. این سنجاق کراوات‌ها، مزخرف، پیچیده، نمادین و رمز و تمثیل گونه... همه مُد روز بودند... ما به انجبار مسافت زیادی را طی می‌کردیم به همه جواهرفروشی‌ها سر می‌زدیم... چیز زیادی نمی‌فروختیم... و دم‌های غروب در آمبیگو^۲ جمع می‌شدیم، همه فروشنده‌ها... همه فقرا آنجا جمع می‌شدیم... آنها با صاحب مغازه حرف می‌زدند و نمونه‌هایی را رد و بدل می‌کردند... اما در گرمای ژوئیه، این کار چندان رضایتبخش نبود... جعبه نمونه‌ها بسیار سنگین بود.

عبارت فوق به روشنی همه تجارب او را در دوران شاگردی نشان می‌دهد. کار او سنگ زد و پاییدن مشتریان بود که او اغلب در خاطرات خود از آنها یاد می‌کند. فی الواقع سلین زیاد در این رشته فعالیت نکرد و در اواخر دسامبر ۱۹۱۱ در نیس به یک بنگاه خصوصی انتقال یافت. و این مخصوصاً نه تنها در دوره تجارتی سلین بلکه در کل زندگی او مهم بود. از سن ۱۷ سالگی که او خانواده‌اش را ترک کرد، سلین طی این دوران در نیس، در هتل پنشن اقامت گزید. گیباول می‌گوید که سلین ماهیانه ۱۵۰ فرانک درآمد داشت، مخارج در نیس تقریباً دو برابر این درآمد بود. از این رو، به نظر می‌آید که والدینش می‌باید در این کار به او کمک می‌کردند. سلین در این باره وقتی با آلبرت پاراز^۳ صحبت می‌کند چنین می‌گوید:

من وقتی در لاکلوش^۴ شاگرد بودم تماماً جواهرات را عرضه می‌کردم. ماهی ۶۰ فرانک می‌گرفتم. گنجینه‌هایی که حمل کردم عبارت بود از تاج شاهی برای شاهزاده‌های روسی در هتل سیمیز^۵، بله من مرتب گوند دیوکس^۶ را ملاقات می‌کردم! و در آن جشن‌های باشکوه شرکت داشتم! برادران تزار را دیدم اما، با ماهی ۶۰ فرانک درآمد همواره گرسنه بودم!

1 - Francoid Gibault

2 - Ambigu

3 - Albert Paraz

4 - Laclouche

5 - Cimiez

6 - Grand Dukes

سلین در نامه‌ای به سیمون سانتو^۱ می‌گوید که با امپراتور اتریش فرانتز جوزف^۲ دیدار کرده است و از او خواسته تا روی کارت لاکلوش چند خطی بنویسد. بر مبنای این نامه امپراتور با کلماتی همچون، مرد جوان من هم شغلی برای خود دارم، کارت خودش را به سلین می‌دهد که روی کارت این اسم نقش بسته بود:

F. J. D. Hansbourg Empereur d' Autriche.

با در نظر گرفتن این اظهارات فرانسواگیبالت از بایگانی‌های آن دوران استفاده می‌کند تا ثابت نماید که فرانتز جوزف در زمستان ۱۲ - ۱۹۱۱ هرگز پا به نیس نگذاشته بود و این داستان سلین کاملاً ساختگی است. سرانجام در آوریل ۱۹۱۲ سلین شاهد بزرگداشت ملکه ویکتوریا در نیس بود.

افزون بر این که سلین دلبستگی خاصی به دیدار طبقه اشرافی داشت در بسیاری از مراسم عمومی هم شرکت می‌کرد خاصه در تئاتر و تالار موسیقی الدورادو کاسینو^۳ که فیلم‌ها را روی پرده بزرگ نشان می‌داد و شبها ستارگان مشهور آن دوره به آنجا سر می‌زدند.

به هر حال، سلین در ۱۲ ماه مه ۱۹۱۲ بنا به تقاضای پدرش چمدانهایش را بست و به پاریس برگشت. بازگشت سلین از نیس به واقع پایان دوره تجارت او به شمار می‌آید. ام. لاکلوش مایل بود تا کاری تمام وقت در شرکت خود به سلین محول کند، پیش از این واقعه، سلین می‌باید مثل پسر لاکلوش به خدمت سربازی می‌رفت. در سن ۱۸ سالگی به هر حال، در ۲۸ سپتامبر ۱۹۱۲ او برای سه سال به خدمت سواره نظام در آمد و دوران کودکی او پایان یافت.

1 - Simone Saintu

2 - Franz Joseph

3 - Eldorado Casine